

مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در جهان اسلام

مهدی ناظمی اردکانی

دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مسئول گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی

صفرعلی خالدیان*

دانشجوی دکترای مهندسی سیستم‌های فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

چکیده

بیداری اسلامی که در سال‌های اخیر از تونس شروع و در مصر به اوج خود رسید و سپس با استمرار در لیبی، یمن، بحرین و غیره همچنان در اوج است، مسیری برگشت‌ناپذیر دارد و چهره خاورمیانه را دگرگون خواهد کرد. این تحولات اتفاقی ساده و خطی نبوده، بلکه بسیار پیچیده و محصول سال‌ها انتظار و کنش توأمان و علل و عوامل گوناگون بوده است که عنصر مقاومت اسلامی برجسته‌ترین آن‌ها است. در همین راستا این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اصلی پژوهش است که مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه کدام‌اند؟

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اعتقاد دینی، هویت ملی و ایدئولوژی اسلام سیاسی مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی هستند که در ایجاد، تقویت و استمرار گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه و همچنین غلبه بر گفتمان‌های غربی و یا بنیادگرا نقش اساسی دارند و غفلت از هرکدام از این مؤلفه‌ها باعث خواهد شد تا گفتمان مقاومت اسلامی از سوی گفتمان‌های معاند به چالش کشیده شود.

واژگان کلیدی: گفتمان، مقاومت اسلامی، جهان اسلام، هویت، اسلام سیاسی، خصومت و

غیریت.

۱- مقدمه

خاورمیانه به تعبیر بسیاری از صاحب‌نظران ژئوپلیتیک، هارتلند جهان است. در نظریه‌های کلاسیک، اهمیت منطقه خاورمیانه به دلیل منابع فراوان زیرزمینی و موقعیت برتر جغرافیایی آن بود، ولی آنچه در سه دهه اخیر به یکی از زیرساخت‌های اساسی و تعیین‌کننده تحولات خاورمیانه تبدیل شده، ایدئولوژی‌های مقاومت اسلامی، هویت‌بخش و مبارزه‌طلبانه بوده است که در پی انقلاب اسلامی از پراکندگی و در حاشیه بودن خارج و ابعادی فراگیر و حضور جدی در متن تحولات خاورمیانه ایفا کرد. با توجه به مبانی نظری و ریشه‌های کسب قدرت در اسلام، می‌توان از فرهنگ مقاومت و روحیه شهادت‌طلبی به‌مثابه یک مؤلفه قدرت نرم کشورهای مسلمان یاد کرد. مقاومت و شهادت در اندیشه سیاسی شیعه، عامل نجات‌بخش و یک هدف راهبردی تلقی می‌شود که خاستگاه آن اعتقادات و باورهای دینی مردم مسلمان است. حضور این دو عنصر در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان، نقش برجسته‌ای در به‌وجودآوردن هویت دینی، فرهنگی و بومی مسلمانان داشته و در هر دوره‌ای که از آن غفلت شده، بیچارگی و ذلت را به دنبال داشته است. از سوی دیگر، دشمنان با دسیسه‌های مختلف به دنبال به چالش کشاندن مقاومت اسلامی در خاورمیانه هستند. در شرایط کنونی با پررنگ شدن بنیادگرایی سلفی در منطقه و یکسان‌انگاشته شدن بنیادگرایی با مقاومت اسلامی بیم آن می‌رود که توان و تجهیز قدرت‌های بزرگ و صاحب نفوذ در خاورمیانه و اتباع منطقه‌ای آن‌ها زیر پرچم بنیادگرایی‌ستیزی و مبارزه با تروریسم، علیه مقاومت اسلامی به کار گرفته شود. چنانکه این پروژه چند سالی است در کنار «اسلام‌هراسی»^۱ و «شیعه‌هراسی»^۲ آغاز شده است. از این‌رو شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی که در واقع، «گفتمان مقاومت اسلامی» است هم‌مرزهای اصولی آن با بنیادگرایی را تعیین می‌کند و هم موجب تقویت گفتمان مقاومت اسلامی می‌شود که این گفتمان بنیادی‌ترین نقش را در عمل سیاسی و اعتقادی مقاومت اسلامی در منطقه خواهد داشت. به‌عبارت‌دیگر، بدون شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه میزان آسیب‌پذیری آن به دلیل التقاط و آمیزش ناخواسته با جریان بنیادگرایی افزایش خواهد یافت؛ بنابراین، این مقاله در پی شناخت مؤلفه‌های فرهنگی است که گفتمان مقاومت اسلامی بر پایه آن‌ها شکل گرفته است و حضور خود را به‌عنوان یک گفتمان از گفتمان‌های رقیب متمایز می‌سازد. بدین‌سان، پرسش اصلی این است که: مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی در خاورمیانه کدام‌اند؟ فرضیه اصلی نیز مشتمل بر این است که «اعتقاد دینی، هویت ملی و ایدئولوژی اسلام سیاسی مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی هستند که در ایجاد و استمرار گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه ایفای نقش می‌کنند».

1. Islamophobia
2. Shiitesphobia

پرسش‌های فرعی

۱. معنا و مفهوم مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی چیست؟
۲. پیشینه و علل شکل‌گیری گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه و روند تحولات آن کدام است؟
۳. گفتمان مقاومت اسلامی در برابر کدام جبهه‌های مهاجم شکل گرفته است؟
۴. مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی در خاورمیانه از چه منابع و مراجعی تغذیه می‌شود؟

۲- پیشینه تحقیق

در مورد مقاومت اسلامی تعداد مقاله‌های نگاشته شده به زبان فارسی به مراتب بیشتر از کتاب‌هایی است که در این حوزه نگاشته شده است. با توجه به اینکه بررسی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه از منظر رویکردهای گوناگون امکان‌پذیر است، در این پژوهش به این مقاله‌ها ارجاع داده شده است، اما در میان مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون و پژوهش‌هایی که مسائل خاورمیانه را به‌طور خاص از زاویه «فرهنگ و هویت» بررسی کرده‌اند؛ یا به سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در این منطقه نگاه دارند، به‌طور ویژه نگرین شده است. در مجموع، مطالعاتی که در حوزه مقاومت اسلامی در خاورمیانه صورت گرفته است را می‌توان در چند دسته قرار داد:

۱. مطالعاتی که با رویکرد تاریخی، جنبش‌های مقاومت اسلامی را در خاورمیانه یا جهان اسلامی بررسی کرده‌اند. مانند کتاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب نوشته هرایر دکمجان (۱۳۷۷) یا جنبش‌های اسلامی معاصر نوشته سید احمد موثقی. این دسته از مطالعه‌ها رویکردی تاریخی به تحولات خاورمیانه از جمله مسائل فرهنگی آن دارند.
۲. دسته دیگر کتاب‌هایی هستند که نگاهی جریان‌شناسانه دارند؛ مانند اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب نوشته فرهنگ رجایی.
۳. دسته سوم آثاری هستند که تشکل یا نهادمحور هستند؛ یعنی مبانی ظهور و سیر فعالیت‌ها یا احیاناً افول یک جریان سیاسی یا عقیدتی را بررسی می‌کنند.
۴. دسته چهارم فردمحور هستند؛ یعنی بررسی تحولات خاورمیانه را حول اندیشه‌های افرادی مانند حضرت امام خمینی (ره)، سید قطب و راشد الغنوشی بررسی می‌کنند.

آثار موجود عموماً در دسته‌بندی چهارگانه مذکور جای می‌گیرند. درحالی‌که در پژوهش حاضر سعی شده است علاوه بر توجه به مفهوم محوری با رویکردی کل‌گرایانه، چهارچوبی دیالکتیک بین غرب و شرق و اسلام و لیبرالیسم برای فهم بهتر موضوع برقرار شود؛ بنابراین، نوشتار حاضر را می‌توان فراتر از مصادیق ذکر شده دانست، زیرا از یک سو قابلیت تعمیم‌پذیری دارد و از سوی دیگر، ناظر به رویارویی فرهنگی غرب با اسلام در خاورمیانه است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را تلاشی برای فرا رفتن از سطح انتزاعی دانست.

۳- ضرورت، اهمیت و اهداف پژوهش

بین انقلاب اسلامی و گفتمان و فرهنگ مقاومت اسلامی در منطقه خاورمیانه پیوندهای درونی و ناگسستنی ایجاد شده است. کانون الهام‌بخش فرهنگ مقاومت اسلامی در خاورمیانه، نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ منبعث از آموزه‌های مبارزاتی شیعه است. از این رو، تقویت گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه در واقع، تقویت نظام جمهوری اسلامی و مرزهای تأثیرگذار فرهنگی انقلاب اسلامی است و بالعکس؛ همان‌گونه که بارها محور مقاومت در خاورمیانه یعنی لبنان، سوریه و فلسطین، عمق راهبردی جمهوری اسلامی نامیده شده است. به عبارت دیگر، تضعیف مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی موجب نزدیک شدن جبهه دشمن به مرزهای اعتقادی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و آسیب‌پذیرتر شدن کانون آن یعنی نظام جمهوری اسلامی است؛ بنابراین، ایضاً مفهوم موردنظر در واقع، تمهید نظری صیانت بیشتر از گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم می‌سازد که ضرورتی انکارناپذیر است. هدف کلی این پژوهش نیز «شناخت و بررسی مؤلفه‌های گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه» است، اما در جریان تحقیق دستیابی به اهداف جزئی زیر نیز مدنظر است:

۱. ارائه تصویری دقیق‌تر و جزئی‌تر از مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی؛
۲. شناسایی علل بیرونی و موجد تقویت فرهنگ مقاومت اسلامی که در واقع، گفتمان مقاومت اسلامی در برابر آن‌ها شکل گرفته و استمرار یافته است؛
۳. شفاف‌سازی مرزهای اعتقادی و فرهنگی مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی با بنیادگرایی سلفی
۴. شناسایی عوامل مؤثر در تضعیف مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی در خاورمیانه؛

۴- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، تحقیقی کاربردی است. از سوی دیگر چون در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تحلیل آنچه هست، نیز پرداخته می‌شود؛ بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا، از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی صورت می‌گیرد.

۵- مبانی نظری و مفهومی گفتمان

لاکلا و موف، با استفاده از زبان‌شناسی سوسور، گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده و پیوندیافته می‌دانند. بر این اساس، گفتمان، یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفریند. در این نظریه، مفهوم گفتمان، مجموعه‌ای گسترده از داده‌های زبانی و غیرزبانی (نوشتارها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها،

سیاست‌گذاری‌ها، سازمان‌ها، نهادها و غیره) را در برمی‌گیرد و آن‌ها را مانند زبان تحلیل می‌کند؛ بنابراین، گفتمان تنها به معنای گزاره‌های زبانی نیست. مثلاً صندوق رأی در گفتمان لیبرال دموکراسی و حجاب در گفتمان اسلام سیاسی را می‌توان از پدیده‌های گفتمانی به شمار آورد. گفتمان از نظر لاکلا و موف مجموعه‌ای از احکام نبوده، بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۰) مفصل‌بندی فرایندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. در عمل مفصل‌بندی، میان عناصر گوناگون چنان ارتباطی ایجاد می‌شود که یک کلیت منسجم و نظام‌مند حاصل می‌شود و بدین ترتیب، یک گفتمان شکل می‌گیرد. (Laclau and Mouffe, 2002:105)

در اندیشه سوسور پیوند نشانه و معنا اختیاری و ثمره توافق و قرارداد است و هیچ‌گونه ارتباط ذاتی بین نشانه و معنای آن وجود ندارد. هر نشانه وقتی قابل فهم می‌شود که در درون یک گفتمان به گونه‌ای خاص معنا شود و به یک تثبیت معنایی که البته موقت است، دست یابد. هیچ نشانه‌ای به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته، کسب می‌کند. در این نظریه برای نشان دادن موقتی بودن معنای نشانه‌ها در درون یک گفتمان از واژه «لحظه یا وقته»^۱ استفاده می‌کنند. وقته را می‌توان نشانه‌ای دانست که معنای آن به طور موقت تثبیت شده، ولی همواره در معرض شناور شدن قرار داشته است و امکان جذب و معنابخشی آن از سوی گفتمان‌های دیگر وجود دارد. لاکلا و موف رابطه‌ای بودن نظام نشانه‌شناختی گفتمان را از سوسور وام گرفته‌اند، اما ثابت بودن رابطه «دال»^۲ و «مدلول»^۳ را نمی‌پذیرند و در این خصوص از دریدا تبعیت می‌کنند. دریدا دوگانگی دال و مدلول سوسور را درهم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۴۴) دو مفهوم لاکلا و موف نقش کلیدی در نظریه‌های آن‌ها دارند. دال‌ها، اشخاص، عبارت‌ها، مفاهیم و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب گفتمانی خاص بر معنای خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن دال مورد نظر معنا می‌شود. به عنوان مثال، تکرر مطبوعات منتقد، یک علامت و نشانه و به اصطلاح یک مدلول است که ما را به دال آزادی بیان رهنمون می‌کند. به عبارت دیگر، آزادی بیان به واسطه تکرر مطبوعات معنا می‌شود. در نظریه لاکلا و موف دال‌ها انواع مختلفی می‌یابند. «دال مرکزی» و «دال شناور»^۴ از جمله مهم‌ترین مفاهیم این نظریه هستند. دال مرکزی به شخص، نماد یا مفهومی گفته می‌شود که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شود. دال مرکزی مانند ستونی مرکزی است که اگر برداشته شود

1. Moment
2. Sign
3. Signified
4. Floating Signifiers

ساختمان فرومی‌ریزد. گفتمان، منظومه‌ای منسجم است و دال برتر، هسته مرکزی آن است. در درون یک گفتمان، نیروی جاذبه دال (هسته) مرکزی، سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. به‌عنوان مثال در گفتمان مقاومت اسلامی، اسلام سیاسی یک دال مرکزی است. دال‌های مقاومت اسلامی حول محور اسلام سیاسی گرد هم می‌آیند و عمل مفصل‌بندی صورت می‌پذیرد و مفاهیم یادشده در چهارچوب گفتمان مقاومت معنا و هویتی خاص می‌یابند؛ بنابراین، انسجام معنایی یکی از مهم‌ترین کارکردهایی است که از مفصل‌بندی حول دال مرکزی نشئت می‌گیرد. لاکلا و موف معتقدند جهان فراگفتمانی، هیچ نقشی در جهانی که ما می‌شناسیم ندارد، زیرا امور و اشیای فراگفتمانی بی‌شکل و در پی آن برای ما غیرقابل فهم و دریافت هستند. درعین حال، اگرچه لاکلا و موف در اصل این بحث و امدار سوسور هستند، برداشت آن‌ها تفاوت بنیادین با سوسور دارد. سوسور با وجود اعتقاد به اختیاری بودن رابطه دال و مدلول، معتقد است این رابطه قراردادی ثابت است، اما لاکلا و موف، متأثر از نگاه پساساختارگرایانه دریدا نسبت به دال و مدلول، به جداسازی دال از مدلول اعتقاد دارند. بدین ترتیب، معنای نشانه‌ها تحول‌پذیر است. چنین نگرشی زمینه را برای ابهام معنایی فراهم می‌سازد. وجود سوءتفاهم‌ها در زندگی روزمره و کاربرد واژه‌هایی همچون آزادی، دموکراسی و عدالت با معانی بسیار متفاوت و حتی متناقض نشان می‌دهد که رابطه بین دال و مدلول برخلاف دیدگاه سوسور همواره در معرض تغییر و دگرگونی است. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۷۳-۸۳)

مفهوم بی‌قراری در نظریه لاکلا و موف نیز اشاره به بحران‌ها و حوادثی دارد که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد. اینکه هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل تثبیت شود و سلطه خود را برای همیشه حفظ کند، مرکز ثقل هستی‌شناسی این نظریه است. مفهوم بی‌قراری به موقی بودن و عدم تثبیت کامل گفتمان‌ها و عینیت‌های اجتماعی اشاره دارد؛ بنابراین، همواره بی‌قراری وجود خواهد داشت، زیرا هیچ‌گاه یک گفتمان به‌طور کامل تثبیت نمی‌شود. همچنین بی‌قراری به امکانی بودن و تصادفی بودن صورت‌بندی‌های اجتماعی اشاره دارد. بی‌قراری دربردارنده نوعی تغییر است، ولی تغییری که در آن، همه‌چیز تصادفی است. عدم تثبیت ساختارها و وجود بی‌قراری‌ها و بحران‌ها همواره فرصت‌هایی را نیز در اختیار فرد قرار می‌دهد. بی‌قراری‌ها، مقاومت‌هایی را ایجاد می‌کنند و کنشگران اجتماعی جدیدی را به عرصه سیاست وارد می‌سازند و این کنشگران می‌توانند شکل‌های اجتماعی ویژه خود را پدید آورند. ایجاد شکل‌های اجتماعی نیز همواره با تکیه بر روابط قدرت صورت می‌گیرد. بی‌قراری از یک‌سو با تضعیف هژمونی گفتمان مسلط، امکان پیدایش سوژه‌های رقیب و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، گفتمان حاکم را ترغیب می‌کند تا خود را بازسازی کرده، از تزلزل معانی و بی‌قراری دال‌ها جلوگیری کند، اما نکته قابل‌ذکر اینجاست که برخلاف نظریه‌های مارکسیستی که در آن‌ها، تغییر جهان هدف مشخص و معینی دارد، از نظر لاکلا و موف، چگونگی و سمت‌وسوی تغییر از پیش تعیین شده

نیست. هر چه تعیین‌کنندگی و جبر ساختاری کمتر باشد، آزادی بیشتر و حوزه فعالیت سوژه وسیع‌تر خواهد بود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷) اما نکته حائز اهمیت این است که منشأ پیدایش بی‌قراری در مفاهیم خصومت و غیریت نهفته است.

۵-۱- خصومت^۵ و غیریت^۶

فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «خصومت، ضدیت و غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این رو، گفتمان‌ها همواره در برابر خود، غیریت‌سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که گفتمان‌ها از آن‌ها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، گفتمان‌های غیر که به حاشیه رانده شده‌اند، دائماً در تلاش‌اند تا معنایی جدید از وقته‌ها (دال‌های تثبیت‌شده) ارائه کنند و ثبات موقت معنایی را که گفتمان مسلط ایجاد کرده است، بر هم بزنند؛ بنابراین، دال‌ها همواره در معرض بی‌قراری معنایی و شناور شدن هستند. اگر ثبات معنایی دال‌های یک گفتمان از میان برود، ثبات آن گفتمان از بین خواهد رفت و دچار بی‌قراری و بحران هویت خواهد شد. چنانچه گفتمان‌های طردشده موفق به این کار شوند، هژمونی حاکم از میان می‌رود و زمینه برای تسلط گفتمان‌های رقیب فراهم می‌شود. طبق نظریه لاکلا و موف، همه هویت‌ها به وسیله یک اصل مشترک یعنی تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرند. هویت فردی، هویت جمعی و درنهایت هویت یک گفتمان به همان اصل مشترک وابسته است. هویت فردی ناشی از تعارض میان دو نوع هویت است. نخست هویت کمال‌یافته‌ای که فرد در افق‌های آرمانی‌اش که از ضمیر ناخودآگاه یا به تعبیر دیگر از فطرت او نشئت می‌گیرد برای خود می‌سازد و دوم هویتی که اجتماع به وسیله موقعیت‌های سوژگی برای او تعریف می‌کند؛ بنابراین، هویت از تلاقی آرمان‌ها با واقعیت ناشی می‌شود. هویت‌های گفتمانی و جمعی نیز به همین ترتیب از تعارض میان هویت درونی و بیرونی شکل می‌گیرند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۷۶) به دلیل آنکه خصومت همواره وجود یک گفتمان را تهدید می‌کند و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد؛ پس همه گفتمان‌ها خصلتی امکانی و موقتی دارند و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند. از این رو، همواره امکان دارد که گفتمانی در رقابت با گفتمان حاکم، گوی سبقت را برباید و به گفتمان هژمونیک تبدیل شود. لاکلا مفهوم امکانیت را در همین زمینه مطرح می‌سازد. این مفهوم برگرفته از مفهوم «تصادف» در فلسفه ارسطویی و مفهوم «امکان» در فلسفه مسیحی است. امکانی بودن صورت‌بندی‌ها و رابطه‌های اجتماعی به معنای نفی ضرورت و قطعیت و تعیین‌شدگی ساختارها و مشروط بودن وجود آن‌ها به غیر است. وجود خصومت و وابستگی ساختارهای گفتمانی به

5. Antagonism

6. Otherness

غیر، همواره رابطه‌های اجتماعی را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد. به دلیل آنکه همواره خصومت و غیریت، هویت‌ها و گفتمان‌ها را تهدید می‌کند، همه چیز در حوزه تصادف و امکان قرار می‌گیرد؛ بنابراین، مکانی - تصادفی دیدن پدیده‌ها و گفتمان‌های ناشی از عدم امکان تثبیت نهایی و وجود غیر است که همواره تغییرهایی را در هویت‌های موجود ایجاد می‌کند. به همین دلیل، جامعه طبیعتی باز و گشوده دارد و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شود. یک مفصل‌بندی هژمونیک برای مدتی جامعه را به گونه‌ای نسبی تثبیت می‌کند، ولی همواره دوره‌هایی از بحران ارگانیک وجود دارد که در آن‌ها مفصل‌بندی‌های هژمونیک و در پی آن تعداد فزاینده‌ای از عنصرهای اجتماعی به دال شناور تبدیل می‌شوند و در معرض گفتمان‌های جدید قرار می‌گیرند. هیچ نیروی اجتماعی نیز نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را به طور کامل تثبیت کند، از این رو همواره شکل‌گیری صورت‌بندی‌های اجتماعی موقتی و در حال تحول است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰)

مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعه‌های گفتمانی ظاهر می‌شوند. از یک سو، برجسته‌سازی دال‌های موردنظر خود و حاشیه‌رانی نظام معانی و دال‌های گفتمانی رقیب و از سوی دیگر برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از جمله مهم‌ترین اشکال برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌کنند، اما حاشیه‌رانی غیر هراندازه نیز شدید باشد نمی‌تواند رقیب را به طور کامل از صحنه رقابت حذف کند. توجه به این نکته نیز لازم است که غیریت‌سازی طیفی از مفاهیم را از رقابت تا دشمنی و سرکوب خشونت‌بار در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، می‌توان انتظار داشت که سرکوب خشن گفتمان غیر، رادیکال شدن را افزایش دهد؛ بنابراین، غیریت‌سازی، هم‌زمان دو کارکرد متضاد خواهد داشت: از یک سو با بی‌قرار ساختن معنای دال‌های تثبیت‌شده و به چالش کشیدن گفتمان‌ها آن‌ها را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد و از این طریق مانع شکل‌گیری کامل و تثبیت گفتمان‌ها شده و از سوی دیگر در شکل‌گیری و هویت‌یابی آن‌ها نقش عمده‌ای برعهده دارد.

۵-۲- هژمونی و تثبیت معنا

هژمونی نوعی منطق سیاسی است که به ایجاد اجماع منجر می‌شود. هژمونی، قدرت را به حقیقت تبدیل می‌کند و به جای زور، روش اقتناع را برای اعمال سلطه برمی‌گزیند. در این فرایند، دستگاه‌های ایدئولوژیک اهمیت بیشتری نسبت به دستگاه‌های زور می‌یابند، زیرا این دستگاه‌ها می‌کوشند رضایت و اجماع مردم را به دست آورند و به نظام هژمونیک مقبولیت بخشند. لاکلا و موف از انعطاف‌پذیری رابطه بین دال و مدلول استفاده می‌کنند و آن را با مفهوم هژمونی پیوند می‌زنند. یعنی اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هرچند به طور موقت بپذیرد و تثبیت کند، آن دال، هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود.

دستیابی به هژمونی که غایت یک گفتمان است به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر می‌شود. مفهوم هژمونی یا استیلا حول این موضوع است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروهای سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۹) از نظر لاکلا و موف هژمونی زمانی حاصل می‌شود که دال خاصی به مدلولش نزدیک شود و اجماع بر سر معنای آن نشانه حاصل شود.

۳-۵- ساختارشکنی

هر هژمونی در سراسر رابطه‌های اجتماعی به‌طور نابرابر گسترش می‌یابد. هژمونی هرگز مطلق یا تام نیست و هیچ‌گاه گفتمانی هژمونیک نمی‌تواند همه نیروهای اجتماعی را جذب کرده و خود را بر ذهن همه مردم مسلط سازد؛ بنابراین، همواره مخالفت‌ها و نارضایتی‌هایی وجود خواهد داشت و هیچ‌گاه تمامی مردم از یک گفتمان ویژه حمایت نخواهند کرد. در اینجا است که نظریه پردازان گفتمان، مفهوم دیگری به نام «ساختارشکنی» را به کار می‌گیرند. ساختارشکنی روی دیگر هژمونی است که در نتیجه آن دال از مدلول جدا شده و هژمونی از بین می‌رود.

هژمونی باعث نزدیکی دال به مدلولی خاص و در نتیجه ثبات معنای آن نشانه و تبدیل دال شناور به وقته می‌شود، اما هدف از ساختارشکنی از میان بردن این ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است، زیرا شکستن ثبات معنایی یک گفتمان، در نهایت به از میان رفتن هژمونی آن گفتمان منجر خواهد شد. در ساختارشکنی، دال‌ها بازتعریف می‌شوند و معنایی جدید به آن‌ها نسبت داده می‌شود. این کار با جداسازی مدلول از دال خود و در صورت امکان انتساب مدلول دیگری به دال مورد نظر صورت می‌گیرد. برای مثال در گفتمان غربی، مدرنیته دال مرکزی بود و نماد آزادی همه انبای بشر و زندگی در رفاه و عدالت است. گفتمان بیداری اسلامی برای مقابله با گفتمان غربی به سراغ دال مرکزی رفت و به وسیله ساختارشکنی، دال را از مدلولش جدا کرد. بدین ترتیب پیشروان گفتمان بیداری اسلامی نشان دادند که مدرنیته نه آزادی همه انبای بشر را به دنبال داشته است و نه برای همه کشورها عدالت و رفاه را با خود همراه آورده است. این ساختارشکنی و حاشیه‌رانی دیگری در کنار برجسته‌سازی دال مرکزی خودی یعنی اسلام و تولید اجماعی در این زمینه در اذهان سوژه‌ها موجب از میان رفتن استیلاي گفتمان رقیب و هژمونی گفتمان شد.

۴-۵- اسطوره^۷، تصور اجتماعی^۸

لاکلا نظریه را «اسطوره» می‌نامد. به دلیل آنکه اسطوره‌ها محصول بی‌قراری‌های گفتمان‌های حاکم بر نظام اجتماعی هستند، به دنبال رهایی از این بی‌قراری و خلق یک عینیت اجتماعی جدید هستند و از منظر گفتمانی ساماندهی واقعیت و غلبه بر بحران‌ها از راه نظریه‌پردازی و بازسازی تئوریک صورت می‌گیرد. در نتیجه جامعه برای پیشرفت، پرکردن خلأها و ایجاد تحول

7. Myth

8. Social Imagination

همواره نیازمند گفتمان است. به‌عنوان مثال، ایده لیبرال دموکراسی یک اسطوره است که مجموعه‌ای گسترده از تنوع‌ها و تمایزها را در پوشش مفهومی خود پنهان می‌سازد و تصویری از جهانی آرمانی که در آن اقلیت‌ها و اکثریت‌ها در صلح و آرامش زندگی می‌کنند ارائه می‌کند و بر اساس این تصور، صورت‌بندی خاص نظام بین‌المللی را به وجود می‌آورد. لاکلا معتقد است که اسطوره تنها تقاضاهای یک گروه یا طبقه اجتماعی خاص را نمایندگی می‌کند و این برای هژمونیک شدن کافی نیست؛ بنابراین، اسطوره باید به تصور اجتماعی بدل شود. تصور اجتماعی برخلاف اسطوره، همگانی است و بخش‌های گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کند؛ در واقع، تصور اجتماعی فضای آرمانی خلق‌شده توسط یک اسطوره است که در میان افراد جامعه به شکلی فراگیر عمومیت یافته است. یک اسطوره برای فراگیر شدن باید از سطح نیازها و تقاضاهای موجود در جامعه فراتر رود و شکلی آرمانی و استعاری به خود بگیرد. در این حالت یک گفتمان خود را عام و جهان‌شمول و پاسخگوی تمام نیازها و تقاضاهای موجود در جامعه نشان می‌دهد و این نکته را که یک گفتمان نمی‌تواند همه گروه‌های اجتماعی و خواسته‌های آنان را نمایندگی کند، پنهان می‌سازد. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که واقعیت‌های اجتماعی بسیار متکثر و در حوزه سیستم‌های پیچیده تعریف می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را تمام و کمال بازنمایی کرد. از این رو، چاره‌ای جز پناه بردن به استعاره و اسطوره نیست که آن هم به‌رحال با واقعیت فاصله دارد. گفتمان در حال پیدایش برای هژمونیک شدن باید خود را به‌عنوان تنها راه‌حل موجود برای خروج از شرایط بحران معرفی کند و خواسته‌های مشخص و جزئی در آن جنبه نمادین یافته به‌عنوان مصادیقی از تقاضاهای عمومی معرفی شوند. بدین شکل، اسطوره‌ها با ایجاد فضایی استعاری و آرمانی به تصور اجتماعی تبدیل می‌شوند. به همین سبب، همواره میان فضایی که بازنمایی شده و عینیت یافته با فضای آرمانی، فاصله‌ای پرناشدنی وجود دارد. به همین علت است که لاکلا از مفهوم اسطوره به‌جای نظریه استفاده می‌کند. فاصله موجود میان واقعیت و اسطوره امکان پیدایش گفتمان‌ها و اسطوره‌های جدید را فراهم می‌سازد.

۵-۵- پیدایش و سقوط گفتمان‌ها

وجه استعماری و اسطوره‌ای گفتمان باعث تقویت و پذیرش عام آن می‌شود، ولی منبع ضعف آن نیز تلقی می‌شود. اگر گفتمان نمایانگر کمال و آرمانی بی‌نقص است، باید به همه بحران‌ها و تقاضاهای اجتماعی پاسخ دهد، ولی این کار در عمل هیچ‌گاه ممکن نیست، زیرا امکان ساماندهی نهایی و کامل واقعیت وجود ندارد. از این رو، وقتی یک گفتمان، مسلط می‌شود به‌اجبار از شکل استعماری خود فاصله گرفته، به واقعیت و محتواهای عینی خود روی می‌آورد و در نتیجه تعداد زیادی از تقاضاها و بی‌قراری‌ها از دایره گفتمان خارج می‌شود. بدین ترتیب، قدرت استعاری گفتمان کاهش می‌یابد، ضعف‌ها و آسیب‌های آشکار می‌شود. وقتی گفتمان مسلط نتواند وعده‌های خود را عملی سازد و بر بی‌قراری‌ها فائق آید، بخش‌هایی از جامعه به تدریج از آن

فاصله می‌گیرند و این گونه، گفتمان مسلط کم‌کم روبه‌زوال می‌رود، طرفدارانش اندک‌اندک دچار نارضایتی، تردید، از خودبیگانگی و بحران هویت شده و آماده هویت‌یابی به گفتمان‌های جدید می‌شوند. در طی این فرایند افق تصویری جامعه تغییر می‌کند و گفتمانی دیگر بر ذهن‌های جمعی چیره می‌شود. در این میان، گفتمانی که از بازسازی تئوریک بازماند یا جنبه‌های خاص‌گرایانه آن غلبه یابد و تولید اندیشه و بازسازی فضای استعاری در آن متوقف شود، سرانجام در برابر موج فزاینده بی‌قراری‌ها و تکثر روبه‌رشد جامعه سر فرود آورده، عرصه را به رقیبان واگذار خواهد کرد؛ بنابراین، می‌توان مراحل زیر را در پیدایش و سقوط گفتمان‌ها تشخیص داد:

✓ گسترش بی‌قراری‌ها و بحران‌های ارگانیک و تضعیف گفتمان مسلط: در این مرحله ریزش نیروها و دال‌های گفتمانی مسلط آغاز شده و این گفتمان، ناتوان از توضیح و تفسیر واقعیت و ناکام از ساماندهی جهان اجتماعی، شاهد پراکنده شدن افراد از گرد خود و پیدایش رقیبان قدرتمند است.

✓ رقابت گروه‌های رقیب: گروه‌های رقیب برای ارائه اسطوره‌ای که بحران را حل کند، می‌کوشند تا عاملان اجتماعی را به شیوه‌ای جدید هویت‌یابی کرده و تفسیری نوین از واقعیت و جامعه مطلوب ارائه کند.

✓ برتری یک گفتمان بر دیگران: عامل این برتری، ویژگی عام‌گرایانه و استعاری آن است. در این حالت خصلت نفی و نقد گفتمان مسلط، برجسته‌تر است و دشمنی با آن عامل اتحاد و انسجام گفتمان تلقی می‌شود.

✓ ایجاد یک نظم اجتماعی نوین: گفتمان هژمونیک به افق نمادین جامعه تبدیل می‌شود. چهارچوب‌های بدیل را به‌عنوان نامشروع، غیرعقلانی، باطل و نامنسجم طرد و سرکوب می‌کند و جامعه را به شیوه خود سامان می‌دهد.

۶- مقاومت اسلامی در خاورمیانه در بستری تاریخی حول گفتمان‌های فرهنگی

درباره منشأ پیدایش مقاومت اسلامی در میان متفکران اختلاف نظر وجود دارد. برخی سید جمال‌الدین اسدآبادی را بنیان‌گذار بیداری اسلامی می‌دانند و آغاز مقاومت اسلامی را به وی منسوب می‌دارند و برخی دیگر انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) را نقطه آغازین این جنبش می‌دانند. برای تبیین نحوه پیدایش گفتمان بیداری اسلامی، نظریه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو گروه «درون‌زا» و «برون‌زا» تقسیم کرد. بر اساس نظریه‌های برون‌زا تولد گفتمان بیداری اسلامی نه ناشی از نیازها و اجتهاد درونی، بلکه واکنش طبیعی مسلمانان در برابر گفتمان غربی و هژمون شدن آن گفتمان است. از سوی دیگر، نظریه‌های درون‌زا را می‌توان نظریه‌هایی برشمرد که معتقدند گفتمان بیداری اسلامی اگرچه در غیریت و تضاد با گفتمان غربی خویش را معرفی کرده است، فرزند نیازها و حرکت‌های درونی دنیای اسلام است

و نمی‌توان آن را به صرف واکنشی به گفتمان غربی فروکاست. نحوه تولد گفتمان مقاومت اسلامی بر اساس دو نظریه برون‌زا و درون‌زا حاکی از خط سیر سه مرحله‌ای زیر است:

۶-۱- موج اول؛ تولد اصلاح‌گرایان

تقریباً تمام محققانی که درباره فرازوفرودهای تمدن اسلامی تحقیق کرده‌اند (از جمله طباطبایی، قانع‌راد، علمداری و غیره) بر این باورند که رکود تمدن اسلامی تقریباً از قرن هفتم و هم‌زمان با حمله مغول شروع شد و نقطه مقابل این سال‌ها مصادف با خروج غرب از قرون وسطی بود، به تعبیر استاد مطهری «از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم اسلامی و نوزدهم مسیحی جنبش اصلاحی در جهان اسلام آغاز شد که ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال، افریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان را در بر گرفت. در این کشورها کم‌وبیش داعیه‌داران اصلاح پیدا شدند و اندیشه‌های اصلاحی را عرضه کردند. این جنبش‌ها به دنبال رکودی چند قرنی رخ دادند و تا حدودی واکنشی به هجوم استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بودند و نوعی بیدارسازی و رنسانس (تجدید حیات) می‌آیند.»

گفتمان مقاومت



در جهان اسلام به (مطهری، ۱۳۵۸: ۴۵).
نمودار ۱: روندنگری

جوامع اسلامی در دوره موج اول مقاومت اسلامی دارای ویژگی‌هایی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شروع استعمار در جهان اسلام؛
۲. بی‌خبری مسلمانان از رشد تمدنی غرب و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی؛
۳. گرایش به خرافه‌گرایی و فرقه‌سازی در بخش‌هایی از جوامع اسلامی؛
۴. آغاز مهاجرت یهودیان به فلسطین (۱۸۸۱ م)؛

۵. عدم شکل‌گیری دولت - ملت‌های مستقل در جهان اسلام (محدود بودن تعداد کشورهای اسلامی)؛

۶. وجود خلافت اسلامی در کشور بزرگ عثمانی و نارضایتی بخش‌های تابعه (جوامع عربی) از حاکمیت وقت.

چنانکه از خصوصیات ذکر شده نیز برمی‌آید، در این دوره گفتمان غربی به‌واسطه پیشرفت‌های صنعتی کشورهای غربی و ناآگاهی و غفلت مسلمانان وارد سرزمین‌های مسلمانان می‌شود. در چنین شرایطی موج اول متفکران مقاومت اسلامی پا به عرصه گذاشتند. سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری، عبدالرحمن کواکبی و سید قطب را می‌توان در این دسته تقسیم‌بندی کرد. به‌رحال خصایص موج اول را می‌توان در اصلاحی بودن اندیشه، فردی بودن، نامشخص بودن حکومت سیاسی مورد نظر و نبود تشکیلات برشمرد.

۶-۲- موج دوم؛ انقلاب و جهاد

موج دوم را می‌توان کاملاً متفاوت از موج اول دانست. درحالی‌که در موج اول حرکت‌ها اصلاحی و فردی بودند، در موج دوم گفتمان مقاومت، لزوم حرکت‌های مؤثر در مقابل فشار همه‌جانبه غرب احساس شد. در این مرحله اسلام رنگ ایدئولوژی به خود می‌گیرد و گفتمان اسلام سیاسی به دنبال تحولات خاص در جهان اسلام به دنبال مبارزه پیش می‌رود. در موج دوم، تقابل گفتمان اسلامی با گفتمان غربی رنگ قهرآمیزی پیدا می‌کند و اسلام سیاسی جایگزین اسلام فردی و منفعل می‌شود. در این دوره مفصل‌بندی جدیدی در گفتمان مقاومت شکل می‌گیرد. برخی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری مفصل‌بندی جدید را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. ظهور رژیم نامشروع صهیونیستی در فلسطین و رسمیت یافتن آن توسط سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ م؛

۲. افول ناسیونالیسم عرب در مبارزه با اشغالگران قدس و لزوم ایدئولوژی جایگزین؛

۳. تغییر رویکرد استعمار از استعمار کهن به استعمار نو؛

۴. هژمون شدن عنصر سبک زندگی از گفتمان لیبرال غربی در جهان اسلام؛

۵. وقوع انقلاب اسلامی ایران.

موج دوم مقاومت اسلامی از نظر زمانی تقریباً از تأسیس رژیم اشغالگر قدس از سال ۱۹۴۷ م تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ م را شامل می‌شود. در این دوره گفتمان مقاومت دال دارالسلام - دارالحرب را گسترش می‌دهد و می‌کوشد تا از طریق مبارزه با حکومت‌های غیرمردمی و پیرو گفتمان غربی، توان هژمون شدن خویش را افزایش دهد. بی‌شک وقوع انقلاب اسلامی در ایران چونان روحی بود که به کالبد گفتمان زخمی و افسرده مقاومت اسلامی دمیده شد. انقلاب اسلامی از طریق مختلف در توسعه و تکثیر گفتمان مقاومت نقش چشمگیری داشته است. عناصر این انقلاب از جمله مبارزه، ایدئولوژی اسلام سیاسی، ایستادگی، نهراسیدن از مرگ و شهادت و

رهبری دینی توجه بسیاری از مسلمانان را به خود جلب کرد. شعار «نه شرقی، نه غربی» انقلاب این پیام را به دنبال داشت که به رغم وجود جهان دوقطبی می‌توان بدون تکیه بر ابرقدرت‌ها زندگی کرد. طاهر ابو لؤلؤ در این زمینه می‌نویسد: «در حقیقت، ایران، مسلمانان سراسر جهان را زنده کرد، مسلمانان همواره به ایران نگاه می‌کنند و ایران اراده مستضعفان است.» (کدیور، ۱۳۷۴: ۳۸)

۶-۳- موج سوم؛ مشارکت و جهاد

گفتمان مقاومت اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران به مرحله حساسی رسید. از یک سو، نظریه اسلام سیاسی مورد آزمون قرار گرفته و از سوی دیگر، شرایط در عرصه بین‌المللی با تغییرات گسترده‌ای همراه بوده است. حضرت امام خمینی (ره) در دوره‌های مختلف همواره بر دال مرکزی فرهنگ و مقاومت تأکید می‌کردند. ایشان می‌فرمایند: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌خواهی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد... ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش کنیم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم... باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، زیرا بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.» (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ۳۶۴)

انقلاب اسلامی ایران در تولد و تحرک سیاسی بسیاری از جنبش‌های اسلامی سیاسی نقش داشته است. چنین تأثیری با مروری بر پرونده سیاسی جنبش‌های اسلامی دهه‌های اخیر به روشنی دیده می‌شود.

برخی از گروه‌های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. این گروه‌ها دو دسته‌اند: دسته‌ای که از یک جنبش اسلامی غیرفعال پیشین منشعب شده‌اند؛ مانند امل اسلامی از جنبش امل و جنبش جهاد اسلامی از اخوان المسلمین فلسطین که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد. دسته دوم، وابسته به جنبش و گروهی نبوده‌اند، بلکه پدیده‌هایی جدید هستند. نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان را می‌توان در این گروه جای داد. دسته اخیر بیش از دسته نخست، مدافع و متأثر از انقلاب اسلامی است، اما همه این گروه‌ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن، اتفاق نظر دارند. علاوه بر بازتاب‌ها و فعالیت‌های سیاسی، انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های فرهنگی را در مبارزه جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‌ها، گرایش به جهاد است. جنبش‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار را

به‌عنوان اصول اساسی پذیرفته‌اند. به‌بیان‌دیگر، اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سمبل حرکت‌های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به‌عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد و به آن، علی‌رغم حجم تبلیغاتی وسیع امپراتوری رسانه‌های غربی به دیده تکلیف دینی می‌نگرند. جنبش‌های سیاسی - اسلامی معاصر، این کلمات را به شکل‌های مختلفی چون عملیات شهادت‌طلبانه یا مبارزه مسلحانه و جنگ به کار گرفته‌اند. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۳۸)

۷- بازشناسی دو جریان اصلی متخاصم گفتمان مقاومت اسلامی

۷-۱- بنیادگرایی سلفی

بنیادگرایی دینی در معانی گوناگونی به کار رفته است که برای این معانی نمی‌توان وجه مشترک خاصی را پیشنهاد کرد. تنها ویژگی مشترک و کلان تمامی این کاربردها را می‌توان تضاد غیرقابل‌رفع آن‌ها با مدرنیسم غربی نامید. نخستین کاربرد این واژه در مورد مسیحیت پروتستان امریکایی بوده که با آموزه‌هایی چون تقدس متن و الفاظ کتاب مقدس، مبارزه آشتی‌ناپذیر با الهیات مدرن و هرگونه اقدام برای سکولاریزه کردن جامعه مسیحی و زندگی تحول‌یافته معنوی با شاخص‌های اخلاقی همراه بوده است. دومین کاربرد بنیادگرایی، در مورد اسلام‌گرایان معاصر است که در این کاربرد کل جریان اسلام‌گرایی در برابر جریان غرب‌گرا «بنیادگرا» خوانده می‌شوند. این نوع نگرش، مبتنی بر همان اسلام‌هراسی است که تصویری خشن، تروریستی و ویرانگر از اسلام ارائه می‌کند.

کاربرد سوم مفهوم بنیادگرایی، اطلاق آن بر جریان «عقل‌گریز و متصلب اسلام‌گرا» است. مراد ما از بنیادگرایی همین جریان عقل‌گریز متصلب است که به رد مطلق دستاوردهای بشری به‌عنوان بدعت می‌پردازند که نمونه بارز آن را می‌توان در جریان‌های سلفی‌گری معاصر عربستان، پاکستان، افغانستان و دیگر نقاط جهان اسلام مشاهده کرد و جریان‌های طالبانیسم و القاعده و داعش از نمونه‌های کامل آن هستند. واقعیت این است که میان اسلام سیاسی و بنیادگرایی تفاوت‌های برجسته‌ای وجود دارد. مفهوم بنیادگرایی به‌هیچ‌وجه گویای معنی و مفهوم اسلام سیاسی نیست. بنیادگرایی در ساده‌ترین تعریف دفاع از سنت دینی با زبان سنتی و در چهارچوب گفتمان سنتی است و این مفهوم برای اشاره به دال اسلام سیاسی نارسا و غیر وافی است، زیرا گفتمان اسلام سیاسی بر مرجعیت اسلام در صورت‌بندی نشانه‌ها و دال‌ها و مفصل‌بندی عناصر حتی در چهارچوب مفاهیم و عناصر مدرن تأکید دارد.

۷-۲- امپریالیسم لیبرالیستی با محوریت امریکا

اسلام سیاسی گفتمانی است که حول مفهوم مرکزی نظام اسلامی نظم یافته است. این گفتمان مدعی است که اسلام نظریه سیاسی راجع به دولت و سیاست دارد و از منظر این گفتمان بازگشت به پیام و با آموزه‌های اسلام به‌عنوان تنها راه‌حل بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود.

از این رو هدف اساسی این گفتمان بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا کسب قدرت سیاسی مهم‌ترین دغدغه متفکران و معتقدان به آن دلیل دستیابی به اهداف است. حال آنچه موجب فعال‌سازی مجدد این قرائت در جغرافیای جهان اسلام شده، «مواجهه مستقیم با فرهنگ و تمدن غرب» است، زیرا گفتمان غرب در صدد انتشار و اشاعه فرهنگ غربی و هنجارهای لیبرال دموکراسی در کشورهای اسلامی بوده و راه را برای هژمونی و سلطه تمدن غرب هموار می‌سازد. (خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۳) آنچه در دوره معاصر این تضادها و منازعه‌ها را شدت می‌بخشد، نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری الگوها، نظام‌ها، ارزش‌ها و نمادهایی را که در پیوند با سرمایه‌داران و صاحبان زر و زور باشد در سطح جهان اشاعه می‌دهد. امانوئل والرشتاین علت اصلی منازعه را در سطح جهانی ماهیت نظام سرمایه‌داری می‌داند. در این روند، نظام سرمایه‌داری در مرکز کشورهای غربی ایجاد شد و به گونه‌ای تدریجی تکامل ابزاری و عقلانی یافت. به هر میزان که چنین تکاملی ایجاد شود، امکان جدال و رویارویی جهان غرب با سایر حوزه‌های اقتصادی، استراتژیک و تمدنی افزایش بیشتری پیدا می‌کند. (روی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۵) غرب معاصر هجده‌های فرهنگی و نظامی به شرق و جهان اسلام را با دالی به نام مذهب آغاز می‌کند و برای خود رسالتی در سطح جهانی برای انتشار و اشاعه ارزش‌های فرهنگی غربی مدنظر قرار می‌دهد. این رسالت‌گرایی غرب موجب حس برتری‌جویی به اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و به‌طورکلی فرهنگ و تمدن غرب در ذهن انسان غربی ایجاد می‌کند. (خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۷) پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل‌بندی و صف‌کشی جدیدی از نیروهای گفتمانی را پدید آورد. از این رو، غرب با ابزارها و مکانیسم‌های سخت و نرم قدرت در پی خارج کردن دال اسلام از منطقه و جهان برآمد و به‌واسطه بی‌قراری ناشی از همین تضاد، جنگ‌های مختلفی را در منطقه خلیج فارس به راه انداخت. همین صف‌بندی گفتمانی باعث شد تا دال اسلام از سوی گفتمان غرب در جوامع غربی و رسانه‌های مؤثر بر افکار عمومی جهانی به‌عنوان مشکل اصلی جهان اشاره شود. گفتمان‌های اسلام و غرب با توجه به تفاوت‌های هویتی و تاریخ مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرند. این دو گفتمان در دوره‌های مختلف بر اساس نیازهای استراتژیک خود به منازعه برخاسته یا یکدیگر را تهدید می‌کنند. بر این اساس منازعه آن دو در دوره معاصر مبتنی بر عناصر و نشانه‌های هویتی و فرهنگی استوار بوده و حاکی از آن است که «گزاره‌ها و عناصر فرهنگی است که کلید اصلی تولید منازعه در ساحت عمل است»؛ بنابراین، چرایی رویارویی غرب با اسلام سیاسی در دوره معاصر را باید در «عناصر راهبردی هویتی و فرهنگی» جست‌وجو کرد و از سویی کلید ایجاد تفاهم یا هرگونه رفع خصومت، نخست در فهم «بنیان‌های معرفتی و هویتی دو گفتمان» است تا از طریق شناخت صحیح و یافتن مؤلفه‌های مشترک فرهنگی، راه‌های نزدیکی به هم برای رفع چالش‌ها و خصومت‌های تاریخی فراهم شود.

۸- مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی در چهارچوب نظریه گفتمان

یکی از مهم‌ترین مفاهیم بیان‌شده نظریه لاکلا و موف، دال‌ها هستند که در ترکیب با یکدیگر و به‌واسطه جهت‌گیری در برابر گفتمان‌های رقیب، شاکله گفتمان را پایه‌ریزی می‌کنند. در میان دال‌های مختلف تشکیل‌دهنده هر گفتمان، برخی از دال‌ها در مرکز قرار می‌گیرند و هسته اصلی گفتمان‌ها حول محور آن شکل می‌گیرد. دال‌های مرکزی، دارای این خاصیت هستند که عمل مفصل‌بندی حول آنان صورت می‌گیرد. به همین سبب است که در تحلیل گفتمان، بررسی این‌گونه از دال‌ها اهمیت وافری دارد. «ایدئولوژی اسلام سیاسی، اعتقاد دینی و هویت ملی» دال‌های مرکزی گفتمان مقاومت اسلامی هستند که گفتمان مقاومت اسلامی بر پایه آن‌ها خود را تعریف می‌کند و خویشتن را از گفتمان‌های امپریالیسم غرب و بنیادگرایی سلفی متمایز می‌سازد. بررسی این سه دال در فضای نظریه گفتمانی لاکلا و موف، بی‌توجه به نقش آن‌ها در مفصل‌بندی گفتمان مقاومت اسلامی در برابر گفتمان‌های غیر، ممکن نخواهد بود؛ بنابراین، کوشش شده است تا علاوه بر واکاوی این سه دال مرکزی، نقش تمییزدهنده آنان پررنگ‌تر شود. البته با توجه با اینکه ایران در گفتمان مقاومت نقشی اساسی دارد که به سبب تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی، آن را در مرکز گفتمان مقاومت و به‌ویژه دال مرکزی اسلام سیاسی قرار داده و همچون بستری بوده است که دال اسلام سیاسی از خلال آن تغییرهای مهمی را از سر گذرانده و قابلیت‌های مختلف خود را در شرایط زمانی به محک تجربه گذارده است؛ بنابراین، طبیعی است که در بحث بررسی گفتمانی دال اسلام سیاسی تأکید بیشتری بر روی ایران صورت گیرد.

نمودار ۲: مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی (نگارندگان)



۸-۱- تحلیل گفتمانی ایدئولوژی اسلام سیاسی

بعد از قرن‌ها دین‌ستیزی و تلاش برای به حاشیه راندن دین و تئوریزه کردن سکولاریسم و ارزش‌های مادی، جنبشی فراگیر و آزادی‌بخش با محوریت دین به رهبری امام خمینی (ره) در دهه‌های پایانی قرن بیستم که از آن به «عصر پایان ایدئولوژی» تعبیر می‌شد، بسان موجی خروشان در برابر اندیشه‌ها و نظریات مارکسیستی و لیبرالیستی حاکم شرق و غرب، طلایه‌دار راه جدیدی شده و توانست معادلات موجود در نظام بین‌الملل را دگرگون سازد. شکل‌گیری وضعیت جدید در نظام دوقطبی، موجب شد تا قدرت‌های جهانی که تا به حال در نزاع لیبرالیسم و مارکسیسم در دو جبهه مقابل هم قرار گرفتند، با تهدید جدیدی مواجه شوند. به دلیل آنکه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بیشترین دغدغه غرب در جهان اسلام و کشورهای مسلمان، ترس از حرکت‌های ناسیونالیستی و جنبش‌هایی روشنفکری بود که غالباً تحت تأثیر ایدئولوژی رقیب قرار می‌گرفتند؛ بنابراین، آن‌ها از تهدیدی همچون حرکت‌های اسلامی رنج نمی‌بردند و بالطبع در آن دوره زمانی، باور همگان بر آن بود که برای سرنگونی یک رژیم بیش از آنکه احساسات یا ایدئولوژی لازم باشد، انقلابیون نیاز به اسلحه دارند، اما برخلاف تفکر حاکم بر این دوره، اسلام‌گرایان شیعی در ایران بدون توسل به مبارزه مسلحانه، تنها با تکیه بر آرمان‌های شیعی در مقابل رژیم‌های کاملاً مسلح صف‌آرایی کردند و با غلبه ایدئولوژی انقلاب اسلامی علیه سلطه مورد حمایت همه‌جانبه قدرت‌های بزرگ جهانی، معیارهای جدیدی مطرح شد که علاوه بر غلبه بر قدرت‌های مادی، همچنین امکان سنجش و مواجهه با معیارهای حاکم بر جهان را با مشکل مواجه کرد؛ بدان خاطر که وقوع رخدادی همانند انقلاب اسلامی با ماهیت دینی، باعث غافلگیر شدن صاحب‌نظران، دولت‌ها و نخبگان سیاسی شد که تا به حال تصور وقوع انقلابی با این ماهیت و ایدئولوژی در ذهن آن‌ها خطور نکرده بود؛ بدان خاطر که حتی در جهان اسلام نیز برخلاف ایدئولوژی‌های معاصر همچون ملی‌گرایی، لیبرالیسم غرب، سوسیالیسم نظامی یا مارکسیسم سنتی، این بار انقلاب اسلامی ایران، یک نوع «اسلام انقلابی» را عرضه کرد که به مسلمانان توان می‌داد تا در پرتو آن، آزادی خویش را به دست آورده و در مقابل استعمار، صهیونیسم، سرمایه‌داری و نژادپرستی ایستادگی کنند. در جریان انقلاب اسلامی ایران، «ایدئولوژی اسلامی» عاملی جهت‌دهنده برای خدا، معنویت و ارزش‌های اسلامی بوده که خود عاملی الهام‌بخش برای رهایی دیگر ملل بوده است؛ بنابراین، انقلاب اسلامی نه تنها در سطح داخلی با رهبری جاذبه‌آفرین و فرهمند امام خمینی (ره) مردم را به پذیرش انقلاب اسلامی ترغیب کرد، بلکه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، پیام جذاب اسلامی آن، عامل راه‌گشای رهایی ملل از زیر یوغ استبداد و استکبار جهانی می‌شود. این امر منجر به احیای هویت جهان اسلام، ارتقای بیداری اسلامی، و بازسازی تمدن نوین اسلامی با تکیه بر خودباوری فرهنگی به پرچم‌داری جمهوری اسلامی شده است. (شعبانی‌سارویی، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۵) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جرقه‌های مقاومت اسلامی در منطقه نیز از سوی برخی گروه‌ها و جریان‌های

مذهبی زده شد که به‌عنوان گفتمان یا منظومه معنایی متشکل از مجموعه‌ای از نشانه‌های به‌هم‌پیوسته بود که در برابر گفتمان‌های بنیادگرا و لیبرال دموکراسی صف‌آرایی کرد. گفتمان مقاومت اسلامی، خوانشی سیاسی از اسلام ارائه می‌کند و این‌گونه نسبت مهمی با اسلام سیاسی پیدا می‌کند. در این گفتمان، اسلام نوعی ایدئولوژی تلقی می‌شود که جامعیت داشته و دنیا و آخرت و کل وجوه زندگی انسان را در برمی‌گیرد. گفتمان اسلام سیاسی بازتاب‌دهنده اندیشه و عمل مسلمانان در واکنش به سیاست و مسائل بین‌المللی است. این پدیده که امروزه رنگ ایدئولوژی به خود گرفته است، به لحاظ تاریخی از زمان نخستین رویارویی اندیشه‌ورزان مسلمان با غرب و آموزه‌های جدید برآمده از تمدن غربی مطرح شد. مقاطع مختلف تاریخی شاهد فراز و فرود گفتمان اسلام سیاسی، مفصل‌بندی‌های خاص این گفتمان در واکنش با غرب و گفتمان مدرنیته، پست‌مدرنیسم و امروزه گفتمان جهانی شده بوده است؛ بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به شمار آورد که گرد دال مرکزی «جامعه اسلامی» نظم یافته است. این گفتمان بر تفکیک ناپذیری دین و سیاست تأکید کرده و مدعی است که اسلام به سبب داشتن نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست و نیز تکیه بر وحی از دیگر نظریه‌های متکی بر خرد انسانی، برتر است. نظام اسلامی برآمده از اسلام نیز به همین دلیل از دیگر نظام‌های سیاسی موجود، برتر است. در این گفتمان از تعبیرهای اسلامی برای تبیین و توضیح وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌شود و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی تنها راه‌حل بحران‌های جامعه معاصر به شمار می‌آید. هدف نهایی این گفتمان، بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه، به دست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود. گفتمان‌های اسلام سیاسی، برخلاف بنیادگرایان و سنت‌گرایان، مدرنیته را به‌طور کامل نفی نمی‌کنند، بلکه به‌جای نفی مدرنیته غربی می‌کوشد تا سازواره‌ای از مدرنیته و باورهای اسلامی ارائه کند و نوعی مدرنیته بومی را پیش پای جامعه مسلمانان قرار دهد. این گفتمان با تأکید بر مفاهیمی چون جامعیت دین، حکومت اسلامی، سیاست و اسلامی‌سازی جامعه از دیگر گفتمان‌های اسلامی و مدرن متمایز می‌شود؛ بنابراین، پیروان این گفتمان می‌کوشند تا اسلام را با جامعه مدرن سازگار نشان دهند. البته اینان جنبه‌های سکولار تمدن غرب را نفی کرده و معضلات جامعه معاصر را به دوری از دین و معنویت نسبت داده و راه‌هایی از آن‌ها را توسل به ارزش‌های دینی و بازگشت به اسلام می‌دانند. اسلام سیاسی در پی احیای هویت اسلامی است، زیرا مدرنیته غربی را موجب تزلزل هویت اسلامی در کشورهای اسلامی می‌داند. پیروان این گفتمان معتقدند که مدرنیسم غربی با ترویج اندیشه‌های سکولاریسم و تفکیک حوزه خصوصی و عمومی، دین را به عرصه خصوصی محدود کرده و از گسترش ارزش‌های دینی به حوزه عمومی جلوگیری می‌کند. اسلام سیاسی در برابر چنین نگرشی به انسان و دین، درصدد بازگرداندن دین به عرصه عمومی و در نتیجه ساختن هویت اسلامی در عرصه سیاسی است. از این‌رو اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی، گفتمانی است که اسلام را در کانون

هویت و عمل سیاسی خود قرار می‌دهد؛ در واقع، اسلام سیاسی در پی ایجاد نوعی جامعه مدرن اسلامی است که در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب، از آسیب‌های آن دور باشد. در نظر اسلام‌گرایان، چنین جامعه‌ای انسان امروزی را به سرمزمل مقصود رسانده و سعادت دنیا و آخرت او را فراهم خواهد کرد، اما باید توجه داشت که این اندیشه شاخه‌های مختلفی دارد که تفاوت‌های زیادی با هم دارند. برای مثال، گفتمان اسلام سیاسی در ایران، گفتمان اسلام سیاسی در جهان عرب (مصر، عراق، لبنان و غیره) و گفتمان اسلام سیاسی در ترکیه، افغانستان، پاکستان و غیره هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند، اما آنچه مرکز ثقل کل این شاخه‌ها است این است که تمامی آن‌ها در پی ایجاد نوعی جامعه مدرن اسلامی هستند که در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب از آسیب‌های آن دور باشد؛ بنابراین، «اسلام سیاسی» مفهومی است برای توصیف جنبش‌ها و جریان‌های فکری-سیاسی در جهان اسلام که دغدغه ایجاد نظام و جامعه‌ای اسلامی داشته و گزاره‌ها، مبانی و اصول بنیادین خود را در چهارچوب معارف و شریعت اسلامی صورت‌بندی می‌کنند؛ بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به شمار آورد که حول مفهوم مرکزی «جامعه اسلامی» نظم یافته است. اسلام سیاسی به شکل برجسته‌تری دارای لایه‌ها و خرده‌گفتمان‌های متعددی در درون خود است که در صورت ناکامی یکی، می‌تواند در شکل دیگری، ایدئولوژی خود را بازتعریف و بازسازی کند.

در حال حاضر نیز استبداد مدرن حاکمان خاورمیانه به گسترش جنبش‌ها و خواست‌های غیر در طول دوران منجر شده و اسلام سیاسی در غیریت‌سازی با گفتمان‌های استبدادی حاکم از یک‌سو، استبداد را به نقد می‌کشد و به جوهی از مدرنیته چون آزادی و دموکراسی دل می‌بندد و از سوی دیگر، آزردن از سکولاریسم غربی و روی برگردان از مادی‌گرایی و بی‌معنایی مدرنیته غربی، دل به معنویت و دین‌داری سنتی می‌بندد و می‌کوشد تا با تلفیق دین، توسعه، اخلاق و سیاست راهی به سوی جهانی نوین و سرشار از معنویت بگشاید. اسلام سیاسی در این معنا به دالی بدل می‌شود که گفتمان مقاومت اسلامی از خلال آن خود را در برابر غرب و دال‌هایش مفصل‌بندی می‌کند. اسلام سیاسی، شیء‌وارگی تمدن غربی را به چالش می‌کشد و رؤیایی از معنویت در برابر پیروانش قرار می‌دهد. به بیان دیگر، اگر مدرنیته در آغاز با شعار «انسان خردبین» خبر از دنیایی نوین به انسان‌ها می‌داد و می‌کوشید تا بهشتی زمینی برای آدمیان بسازد، اما در عمل به بیان وبر آن‌ها را به قفسی آهنین رهنمون می‌کرد، اما گفتمان اسلام سیاسی به پیروان خویش وعده دنیایی می‌دهد که در آن اخلاق و انسانیت در کنار سیاست، زندگی معنوی نوینی به روی بشر می‌گشاید. امام خمینی (ره) در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود می‌نویسند:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و

فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نکرده است و غیره.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱: ۳۱)

دال اسلام سیاسی سبب می‌شود تا گفتمان مقاومت اسلامی با بنیادگرایی اسلامی نیز به لحاظ مفصل‌بندی تفاوت پیدا کند. در گفتمان مقاومت اسلامی، دال اسلام سیاسی، در تناسب با مدرنیته و مذهب سنتی خود را تعریف می‌کند و می‌کوشد تا راه میانه‌ای را پیشنهاد کند. این در حالی است که در گفتمان بنیادگرایی، پایه‌های مدرنیته به‌عنوان مانعی در برابر اسلام پنداشته و کوشش می‌شود تا از ابزار مدرنیته برای تخریب آن استفاده شود. از این رو، اگر اسلام سیاسی در برابر مدرنیته می‌ایستد نه دستاوردهای آن را نفی و نه اساس آن را رد می‌کند، بلکه می‌کوشد تا از مدرنیته پلی برای رستگاری فراهم آورد، اما بنیادگرایی نگاه راهبردی به مدرنیته را صحیح نمی‌داند و می‌کوشد تا با نفی تمامی مظاهر مدرنیته، آن را ریشه‌کن کند. دال اسلامی سیاسی، برخی از وجوه سنت و برخی از وجوه مدرنیته را درهم می‌آمیزد؛ بنابراین، می‌توان گفت که در این مرحله گفتمان اسلام سیاسی با مفصل‌بندی سویه‌هایی از سنت و مدرنیته شکل می‌گیرد و راه سومی را بازمی‌نماید که با نگاهی انتقادی به هر دو می‌کوشد تا فراتر از سنت و مدرنیته، جامعه‌ای نوین را بازنمایی کند. (دبیری مهر، ۱۳۸۴: ۳)

۸-۲- تحلیل گفتمانی اعتقاد اسلامی

دین را می‌توان شامل سه گزاره کلان دانست. گزاره‌های فقهی، اعتقادی و گزاره‌های اخلاقی. هرکدام از این گزاره‌ها خود به زیرشاخه‌هایی تقسیم می‌شوند. برای مثال در مورد گزاره‌های اخلاقی می‌توان به اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق رزم و جهاد، اخلاق خانواده و دیگر شاخه‌هایی که دین در باب آن‌ها توضیح‌ها و رویکردهای دستوری ارائه کرده، اشاره کرد. اعتقاد دینی در تعریف فرد نسبت به دنیا، فقه و اخلاق را نیز متأثر می‌سازد. در این بخش از دین تقلید جایز نیست. برخی از آموزه‌های دینی را می‌توان در دسته اعتقادات دینی برشمرد که در گفتمان مقاومت اسلامی دال مرکزی به شمار می‌آیند و با مدل‌های خود نسبت مهمی پیدا می‌کنند. از این لحاظ جهاد، امر به معروف و نهی از منکر از جمله اعتقادهای دینی هستند که با گفتمان مقاومت، ارتباط مستقیمی پیدا می‌کنند. گفتمان مقاومت اسلامی از طریق مفصل‌بندی خویش به اعتقاد دینی به‌عنوان دالی شناور معنا می‌بخشد؛ بنابراین، می‌توان مشاهده کرد که جهاد به‌عنوان یک نشانه یا دال شناور در گفتمان مقاومت نشانگر اعتقاد دینی و ایدئولوژی است، ولی در گفتمان لیبرال غربی به بنیادگرایی و ستیزه‌جویی معنا می‌شود. اعتقاد دینی در میان مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی نقش حساس و مهمی دارد. این مؤلفه به نوعی در غیریت‌سازی گفتمان مقاومت با گفتمان‌های متخاصم نقشی اساسی برعهده دارد. پیروان گفتمان مقاومت بر این باورند که اتکا به اعتقاد دینی و احیای آن می‌تواند یکی از نیروهای محرکه جوامع مسلمان به شمار بیاید. از این

لحاظ اعتقاد دینی در گفتمان مقاومت اسلامی به عنصری بدل می‌شود که نه تنها گفتمان به واسطه آن می‌کوشد تا از ساختارشکنی خویش جلوگیری کند، بلکه با استفاده از آن می‌کوشد تا سایر گفتمان‌های رقیب را نیز دچار ساختارشکنی کند؛ بنابراین، می‌توان نقشی دوسویه برای اعتقاد دینی متصور شد که از یک سو، ابزاری برای تثبیت درون گفتمان مقاومت و از سوی دیگر ابزاری برای خصومت با گفتمان‌های رقیب به شمار می‌آید. از سوی دیگر، گفتمان غرب نیز می‌کوشد تا اتکای گفتمان مقاومت اسلامی به این دال را با مفهوم بنیادگرایی یکسان جلوه دهد و اتکای گفتمان مقاومت اسلامی به مؤلفه اعتقاد دینی را ابزاری برای جمود فکری به نمایش بگذارد. گفتمان بنیادگرایی و گفتمان مقاومت اسلامی هر دو بر اسلام تأکید می‌ورزند و بر این اعتقادند که اصول اسلامی باید سرلوحه جوامع قرار گیرد، اما در این میان دال اعتقادهای دینی سبب می‌شود تا مفصل‌بندی متفاوتی میان این دو گفتمان دیده شود. نکته حائز اهمیت در اینجاست که در هر دو گفتمان نگاه به اعتقادهای دینی از دال اسلام سیاسی نیز متأثر است. برای مثال، مسائل مربوط به زنان و اعتقادهای دینی در باب آنان را می‌توان در این حوزه بررسی کرد. در گفتمان بنیادگرایی نگاه به زنان متحجرانه است و فضا برای حداقل حرکت آنان در اجتماع و سیاست بسته و محدود است. این در شرایطی است که گفتمان مقاومت اسلامی نیز نقدهای جدی به استفاده ابزاری از زنان در فرهنگ غربی دارد و آن را بر نمی‌تابد، اما هرگز خوانشی از دال اعتقادهای دینی ارائه نمی‌دهد که از خلال آن تصویری زن‌ستیز از این گفتمان ارائه شود. از طرف دیگر جهاد و رزم نیز می‌توانند شاهد دیگری بر این نوع از مفصل‌بندی باشند. در گفتمان مقاومت اسلامی، جهاد معنوی گسترش سرزمین و هجوم به دیگر تمدن‌ها و کشورها را نمی‌دهد، بلکه جهاد مترادف دفاع از مرزهای اعتقادی، جغرافیایی و ارزشی تعریف می‌شود. در حالی که در گفتمان بنیادگرا، جهاد در تصویری کاملاً رادیکال به مقابله با کفار و مظاهر کفر تعبیر می‌شود و پیداست که در این گفتمان، کفر و مظاهر آن بسیار گسترده است؛ بنابراین، می‌توان مشاهده کرد که جهاد به عنوان یک نشانه یا دال شناور در گفتمان مقاومت منبعت از مذهب شیعه نشانگر اعتقاد دینی و ایدئولوژی است. فوکویاما در کنفرانسی که در اورشلیم برگزار شد به ترسیم اندیشه سیاسی شیعه پرداخت. او در این کنفرانس که بازشناسی هویت شیعه نام داشت می‌گوید:

«شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست، پرنده‌ای است که دو بال دارد. یک بال سبز و یک بال سرخ... بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت‌خواهی اوست؛ چون شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد، امیدوار است و انسان امیدوار هم شکست‌ناپذیر است. نمی‌توانید کسی را تسخیر کنید که مدعی است فردی خواهد آمد که در اوج ظلم و جور، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد... بال سبز شیعه همان فلسفه انتظار یا عدالت‌خواهی است... بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است... شیعه با این دو بال افق پروازش خیلی بالاست و تیرهای زهرآگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی،

اخلاقی و غیره به آن نمی‌رسد. آن نقطه که خیلی اهمیت دارد، بعد سوم شیعه است... این پرنده زرهی به نام ولایت‌پذیری بر تن دارد که آن‌ها را شکست‌ناپذیر کرده است... شیعه با شهادت دوچندان می‌شود. شیعه عصری است که هر چه او را از بین ببرند بیشتر می‌شود.» چنانکه از این گفته فوکویاما نیز برمی‌آید برخی از آموزه‌های دینی اسلامی و به‌ویژه شیعی این توانایی را دارند که به‌مثابه دو بال این تفکر را در مقابل گفتمان لیبرال دموکراسی غربی قرار داده و بر آن غالب شود.

در حال حاضر نظام جمهوری اسلامی ایران، نمونه عملی نظریه ولایت فقیه است؛ بدین معنا که طرح نظریه ولایت فقیه و ارائه عملی حکومت اسلامی، نمودی از پیوند ناگسستنی دین و سیاست را از یک فرضیه ناآزموده، به نظریه‌ای عملی و سیاسی قابل اجرا ارتقا داد. در اندیشه امام خمینی (ره) نه تنها نظریه تفکیک و جدایی دین از سیاست یک فرضیه عملی محسوب نمی‌شود، بلکه طرح این اندیشه بازتاب رسوخ اندیشه‌های بیگانگان و استعمارگران تلقی شده است. (سجادی، ۱۳۸۲: ۹۵) ارزش‌هایی مثل ایثار، شهادت‌طلبی، خداخواهی، خطرپذیری و غیره هرچند ارزش‌های عاطفی هستند، اما تبلور وجه غالب آن‌ها از نوع ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی است. وقتی از ماهیت اجتماعی ایثار صحبت می‌شود منظور آن است که این ارزش هم در قلمرو جامعه مطرح است و عده زیادی متکی و پایبند به آن هستند و هم کارکردهای اجتماعی دارد و طبیعی است چنین ارزشی از یک طرف به انسجام و تحکیم جامعه مدد می‌رساند و از طرف دیگر جایگاه دارندگان آن ارزش را در نزد جهانیان والاتر می‌سازد.

۸-۳- تحلیل گفتمانی هویت ملی

یکی دیگر از دال‌های مرکزی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه را می‌توان «هویت ملی» نامید. هراندازه که دو دال قبلی بر هویت‌های اسلامی تأکید داشته‌اند، دال سوم در برابر تهاجم همه‌جانبه گفتمان لیبرال غربی که با دال مرکزی جهانی شدن، هویت بومی و قومی منطقه را نشانه رفته خود را ساماندهی کرده است. در توضیح علل پیدایش این دال گفتمانی باید گفت که با آغاز قرن بیستم تغییرهای سریع و بی‌سابقه‌ای جهان را فراگرفت، به‌گونه‌ای که هیچ قلمرویی بدون تأثیر نماند، خاورمیانه هم بی‌تردید با این تغییرها باید مواجه می‌شد. یکی از بهترین شیوه‌های مواجه با این تغییر و تحولات معنابخشی به این دال مرکزی است که گفتمان مقاومت می‌تواند از طریق آن خود را در برابر گفتمان جهانی شدن تعریف کند. بدین‌سان احیای هویت اسلامی در جوامع اسلامی پس از دوران انفعالی قرون گذشته که همواره اندیشه انحطاط و عقب‌ماندگی موجب سرخوردگی مسلمانان به‌ویژه در میان نخبگان شده بود، جان تازه‌ای به جنبش‌ها و جریان‌های فکری اسلام‌گرا بخشید تا مجدداً با بازخوانی میراث اسلامی، هویت اسلامی خویش را بازسازی و احیا کنند. این دال هویتی نشانگر تلاش گفتمان مقاومت برای هژمون شدن و تکرار تجربه «شکوفایی تمدن اسلام» است. پیروان این راه که ابتدا در مصر و سپس در سوریه و

امپراتوری عثمانی و بعدها در ایران ظهور کردند ملت، منافع ملت و وحدت ملی (عرب و ترک) را بهترین شیوه پاسخگویی به ضعف و انحطاط جوامع موجود می‌دانستند؛ بنابراین، بعد هویت ملی بیانگر تلاش گفتمان مقاومت در برابر ادعاهای جهان‌شمولی و جهانی‌شدن گفتمان لیبرال است. در شرایط جدید جهانی‌شدن نکته مهم برای گفتمان مقاومت اسلامی، فعال شدن و بازگشت به هویت اسلامی در جهان اسلام است. اگرچه عنصر اعتقاد اسلامی، کشورهای مسلمان را برای مرزهای جغرافیایی به هم پیوند می‌زند، اما «هویت ملی» به هر یک از این کشورها استقلال جداگانه می‌بخشد؛ بنابراین، کشورهای مورد بحث از یک سو به واسطه اعتقادات و باورهای دینی با یکدیگر پیوند می‌یابند و از سوی دیگر، به دلیل هویت‌های ملی جداگانه از یکدیگر متمایز می‌شوند، اما هویت ملی نه یک عامل جدایی‌بخش، بلکه به مثابه عاملی وحدت‌بخش برای رسیدن به هدفی مشترک برای کشورهای مورد بحث در گفتمان اسلامی کارکرد دارد. بدین سان می‌توان بیان کرد که هویت ملی در گفتمان مقاومت در دوره‌های زمانی مختلف به اشکال متمایز، نقش‌های متفاوتی ایفا کرده، اما همواره نگاه به این دال در میان پیروان این گفتمان رواج داشته است و اندیشمندان این گفتمان کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از توانایی‌های این دال، فضای گفتمانی خویش را روشن سازند و خلأهای گفتمانی را برطرف سازند. از این رو، در دوره‌های مختلف بهره‌گیری و استناد به دال «هویت ملی» چه به شکل ایستادگی در برابر تهاجم‌های آشکار و پنهان و چه به شکل ابزاری برای بیرون راندن بیگانگان و استعمارگران، همانند چراغی در دست اندیشمندان گفتمان مقاومت اسلامی بوده که مسیر حرکت را به آنان نمایانده است. از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران مؤلفه مذهب را با هویت ملی تلفیق کرد. انقلاب اسلامی ضمن پیوند نزدیک با مدارهای هویتی نزدیک، تئوری‌های قدرت در معادلات حکومت جهانی را به چالش کشید و در برابری کلی و بیرونی، به منزله طرح نوینی تلقی شد که فراتر از فضای شیعی، الهام‌بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، به‌ویژه در جوامع مسلمان شد و به تبع آن دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شده و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. این فرایند نشان می‌دهد هویت‌ها، صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیستند، بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارند. (سیمبر، ۱۳۸۵: ۷۶) در این میان انقلاب اسلامی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی، در صدد وحدت ملت‌های مسلمان برآمده و تحقق «پروژه امت‌سازی» را تعقیب می‌کند. فرهنگ گفتمانی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نظام معنایی، تأثیر مستقیمی بر فرهنگ گفتمانی و دال‌های گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. هویت‌خواهی و کسب شخصیت در شعارها و هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی به عیان متجلی است. نکته حائز اهمیت در خصوص مؤلفه‌های حاصل از گفتمان انقلاب در تکوین هویت ملی آن است که هیچ‌یک از این مؤلفه‌ها در فضای انقلاب ابداع نشده‌اند.

به تعبیر دیگر، این مؤلفه‌ها ریشه در دیگر منابع هویت‌ساز نظیر اسلام و مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی، منابع ملی، تاریخی و غیره دارند که در مفصل‌بندی گفتمان انقلاب، جایگاه رفیع‌تری یافته‌اند. به‌عنوان نمونه مؤلفه دارالاسلام - دارالکفر توسعه‌یافته و مبنایی برای تقسیم جهان به مستکبرین و مستضعفین شده است. (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵) مقام عظمای ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌فرماید:

«هدف استکبار، محو هویت ملی و دینی در دنیای اسلام و بخصوص در خاورمیانه است. مقابله با این هدف، با اتحاد بیشتر، با همبستگی بیشتر، با تمسک به اسلام، با ترویج اسلام و با ایستادن در مقابل زیاده‌خواهی‌های امریکا و مستکبران عملی است، و لاغیر. امروز امریکا در همه دنیا یک چهره ناموجه و لکه‌دار است... امروز دنیای اسلام می‌تواند در مقابل این قدرت افزون‌خواه بایستد، و باید بایستد؛ هیچ چاره‌ای جز این ندارد.» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۳۸۷/۵/۲۷)

در میان گرایش‌ها و نظرات مختلف درباره هویت ملی، شهید مطهری در زمره علما و روشنفکران مذهبی است، که بر نقش بارز مؤلفه مذهب در هویت ملی تأکید دارد. در نظر استاد مطهری، تعریف و ماهیت ملی با تعاریف رایج محافل علمی تفاوت بارزی دارد. ایشان بر اهمیت و نقش مذهب به‌عنوان اصیل‌ترین عنصر در هویت ملی تأکید دارد و بقیه عناصر را در قالب دینی و مذهبی معنا و هویت می‌دهد. در نظر وی عناصر غیردینی نقش ثانوی دارند. شهید مطهری یکی از عناصر مهم سازنده هویت ملی را ملیت می‌داند که وجود «درد مشترک در ملت‌ها» عامل شکل‌گیری آن است. از دیدگاه ایشان پیدایش ملیت و نقطه بروز آن مصادف با ظهور ناسیونالیسم است. او می‌گوید: «پیدا شدن و تولد ناسیونالیسم ملت‌ها کاملاً مصادف با زمانی بوده است که توده مردمی یک احساس درد یا خلأ عمومی و مشترک کردند و در ایران ناسیونالیسم یا احساس جمعی ملیت از زمانی متولد شد که نهضت تحریم تنباکو به راه افتاد؛ یعنی، آن زمانی که جماعتی از مردم ایران احساس درد استعمار کردند. پس می‌توان گفت احساس ملیت یا وجدان جمعی در میان مردم زمانی متولد می‌شود که درد و طلب مشترکی در آن جمع به وجود آید. (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۳)

ماهیت این درد مشترک در دیدگاه شهید مطهری، درد از ظلم و تجاوز و استعمار و طلب عدالت و آزادی است؛ یعنی، عامل مشترک در همه دردها و آرمان‌های ملی که موجب ملت‌های جهان شده همین احساس وارده نفی ظلم و طلب عدالت است. به همین دلیل، جنبش‌ها و حرکت‌های حاصل از درد و طلب مشترک، همواره داعیه حق‌پرستی، عدالت‌خواهی و آزادگی، حکومت، بهره‌وری جدید و تصاحب منافع و مطامع خود را دارند که در نظر شهید مطهری این امر ریشه در مذهب و جهان‌بینی آن‌ها دارد. در گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه وجود «درد و طلب مشترک»، عامل اصلی سازنده ملیت است و می‌تواند عامل تشکل، وحدت و هویت‌یابی محور

مقاومت آن‌ها شود. با تعمیم این نظر استاد مطهری به گفتمان مقاومت در خاورمیانه می‌توان مدعی شد که در این گفتمان، عناصر گوناگون ملیت از قبیل زبان، نژاد، سنن، جغرافیا و غیره اصالت دائمی نداشته و در قوام ملیت نقش اساسی ندارند، بلکه آنچه عنصر قوام دهنده ملیت است، وجود درد مشترک در انسان‌ها یعنی اشغال، ظلم و بی‌عدالتی و طلب عدالت و آزادی است که مصداق عینی آن را می‌توان در جریان مقاومت اسلامی حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی مشاهده کرد.

۹- نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قدرت‌یابی اسلام سیاسی در ایران، گسترش حوزه گفتمان مقاومت اسلامی نه تنها از خلال مباحث سیاسی، بلکه از طریق دیگر فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی نیز در دستور کار قرار گرفت. اگر در طول سالیان، گفتمان غرب کوشید تا با استعمار، حوزه نفوذ خود را در اقصی نقاط جهان گسترش دهد، گفتمان مقاومت اسلامی نیز کوشیده است تا دال‌های خود را در جهان، به‌ویژه منطقه خاورمیانه فراگیر سازد. بدین‌سان این مقاله با محوریت تبیین و تحلیل مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی در خاورمیانه بر اساس نظریه‌های لاکلا و موف نگارش یافت. این نظریه عنوان می‌دارد که جهان گفتمانی جهانی مملو از تضادهاست و گفتمان‌ها از تضادها زاده شده و می‌کوشند تا از خلال غیریت، مکان هژمون را به خود اختصاص دهند. در این مقاله بر مبنای نظریه مذکور، ضمن تعریف اولیه مفاهیم نظری یعنی تحلیل گفتمان، سعی شد تا تصویری از مؤلفه‌های گفتمان مقاومت اسلامی ارائه شود. گفتمان مقاومت اسلامی به لحاظ تاریخی دربرگیرنده سه موج با ویژگی‌های خاص خود است. یادگفتمان‌های آن یعنی جریان‌های بنیادگرایی سلفی و نیز امپریالیسم لیبرالیستی به رهبری امریکا است. همچنین مؤلفه‌های گفتمان مقاومت اسلامی نیز از خلال برخی از مدارک و نمونه‌های گفتمانی با تأکید بر انقلاب اسلامی مورد بحث قرار گرفت و مشخص شد که سه عنصر «اسلام سیاسی»، «هویت ملی» و «اعتقاد دینی» دال‌های مرکزی در این گفتمان هستند که هرکدام به نوبه خود در ضدیت با دال‌های مرکزی گفتمان‌های بنیادگرایی و لیبرالیستی خود را تعریف می‌کنند. وضعیت و شرایط کنونی خاورمیانه حاکی از آن است که تلاش برای نشستن در جایگاه هژمون و گستراندن دال‌های مرکزی سبب شده است تا گفتمان‌های غرب و مقاومت با یکدیگر در تضاد قرار بگیرند. اتفاق‌ها و تحولات در کشورهای چون تونس، مصر و بحرین، عراق، یمن و غیره نشان می‌دهد که برخی از دال‌های گفتمان مقاومت اسلامی در این جریان به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مأمنی برای افرادی بودند که از دوگانه استبداد و استعمار به تنگ آمده بودند. از سوی دیگر نباید از یاد برد که اگرچه فاز استبدادی حاکم بر خاورمیانه از یک‌سو و نفوذ امریکا و صهیونیسم در حکومت‌های منطقه از سوی دیگر گفتمان مقاومت اسلامی را با ضدیت‌بخشی تقویت می‌کند، اما گفتمان مقاومت اسلامی هنوز در بسیاری از کشورهای منطقه دال‌های شناور خود را معنادهی

نکرده است و هنوز این دال‌های شناور در عرصه گسترده‌ای از بار معنایی شناور هستند که در صورت توجه جدی به آن‌ها، می‌توان خاورمیانه را بر اساس گفتمان مقاومت اسلامی مهندسی و سپس مدیریت کرد.

کتابنامه

الف - کتب

۱. ادیب‌زاده، مجید، ۱۳۸۷، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران.
۲. جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳. حسینی‌زاده، سید محمدعلی، ۱۳۸۶، اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
۴. خمینی (ره)، آیت‌الله سید روح‌الله، ۱۳۷۱، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵. خمینی (ره)، آیت‌الله سید روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. دکمچیان، هرایر، ۱۳۷۷، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: مؤسسه کیهان.
۷. روی، الیور، ۱۳۸۸، نه نبرد میان فرهنگ ما و نه گفت‌وگو میان آن‌ها، ترجمه علی‌محمد طباطبایی، تهران: انتشارات گفتمان.
۸. کدیور، جمیله، ۱۳۷۴، پشت پرده صلح، تهران: اطلاعات.
۹. مارشالکو، لوئیس، ۱۳۷۷، فاتحین جهانی: جنایتکاران حقیقی جنگ، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تنبلیان.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، چاپ نوزدهم.
۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا.
۱۲. هایپوود، درک، ۱۳۸۰، رشد و گسترش مدرنیته در اسلام و خاورمیانه، ترجمه سودابه کریمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب - مقالات

۱۳. خراسانی، رضا، (۱۳۸۹)، «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر (چستی و چرایی آن)»، مجله علوم سیاسی، ۱۳(۴۹): ۶۵-۱۰۷.
۱۴. دبیری‌مهر، امیر، (۱۳۸۴)، «اسلام سیاسی یا سیاست اسلامی»، مجله خردنامه همشهری، ۳(۷۳): ۳.

۱۵. سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، مجله علوم سیاسی، ۷(۲۸): ۱۵۳-۱۸۰.
۱۶. سیمبر، رضا، (۱۳۸۵)؛ «مذهب و روابط بین الملل پس از یازده سپتامبر»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۰(۲۲۳-۲۲۴): ۷۶-۸۱.
۱۷. شعبانی سارویی، رمضان، (۱۳۹۲) «قدرت نرم و هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه قدرت نرم، ۳(۹): ۷۹-۸۹.
- ج) اینترنتی
۱۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله سید علی، خامنه‌ای(۱۳۷۸/۴/۲۷)، «بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان»، قابل دسترسی در:

farsi. Khomeini.ir

ج- انگلیسی

19. Laclau, Ernesto and Mouffe, C. (2002). Recasting Marxism in James Martin: Antonio Gramsci. Assessment of leading political philosophers